



# کتابی به کارنامه بدروغ!

♦ کارنامه بدروغ  
♦ گزارش: پوران فرخزاد  
♦ ناشر: انتشارات علمی  
♦ چاپ اول: ۱۳۷۶

پیش از آغاز نیاز به آن می‌بینم که آگاهی‌هایی را به گونه‌ی فشرده برای پاس داشت از کوششهایی که در این راستا و در روزگاری پیش از این انجام پذیرفته و شاید اکنون از یادها رفته باشد، در دیدگاه جوانان جویا و تیزنگر بگذارم.

## پیش آگاهی:

این درست است که چندی از پژوهندگان نامدار دیروز و امروز - چه باختری و چه خاوری - کم و بیش درباره‌ی افسانه اسکندر و کشور گشایی‌هایش، گفته‌ها و نوشته‌های آمده در اسکندر نامه‌ها را با گواهی‌های روشن، دروغ و یابوه سرایی خوانده و نیز داستان کالیستنس<sup>۱</sup> را - چنانچه از همان آغاز و روزگار خودش<sup>۲</sup> - نادرست و دروغ دانسته و او را یک «دروغگو» خوانده بودند؛ باز هم باید بگویم و بر آن پای بفشارم که: برای نخستین بار در جهان یک پژوهنده‌ی بزرگ ایرانی - استاد بهروز - در زمانی نه چندان دور، بی‌هیچ نگرانی و ترس از بگو مگوها و خرده گیری‌های این و آن پس از زنجیره گفتارهایی در نشست‌های دوستانه، با پژوهندگان و دوستان دانشگاهی‌اش، در دیباچه‌ی «قصه‌ی سکندر و دارا» پژوهش یکی از همراهان و دوستانش - اصلا ن غفاری - بی‌پروا و به آوایی بلند، فریاد برآورد که:

«... اسکندر یک جعل و یکی از تزویرهای تاریخی و تبلیغات ضد ایرانی است...»<sup>۳</sup> و همین دیدگاه را در گفتگوهایی با رسانه‌های گروهی زمانش - هفته‌نامه «فردوسی» - نیز آشکار ساخت. به دنبال این گفتگو و پس از پراکنده شدن دیدگاه‌های ویژه‌ی این پژوهنده‌ی باریک بین در دیباچه‌ی «قصه سکندر و دارا» بگو مگوهایی در این سو و آن سو پدید آمد. گروهی

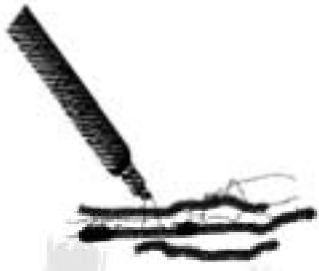
به او پیوستند و گروهی دیگر نیز سخن او را زیر پرسش‌هایی کوچک و بزرگ بردند. سرانجام شماری از پژوهندگان سرشناس همچون زنده یاد (دکتر محمد مقدم، استاد دانشگاه و مدیر گروه آموزش زبان‌شناسی و زبانهای باستانی و همچنین معاون دانشگاه تهران). در آن زمان به پیروی از استاد بهروز سخنان تازه‌ی را در همان زمینه و دستبردهایی که ساسانیان به تاریخ ایران زده‌اند؛ به زبان آوردند و راه را برای دیگران نیز گشودند. پس از اینها یکی دیگر از استادان نامدار دانشگاه تهران - مهندس احمد حامی - در سال ۱۳۵۴ پس از آنان دست به نگارش (سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان، بزرگترین دروغ تاریخ است) زد و راهی را که در اسکندرنامه‌ها گفته شده بود که، الکساندر مقدونی از آنجاها به سوی ایران زمین آمده است، خود و همراهانش پیمودند و پس از آن او نیز فریادی دیگر برآورد که چنین کاری به هیچ روی نمی‌توانسته است در چنین زمانهایی که گفته و نوشته شده، انجام گرفته باشد. پس این یک دروغ بزرگ تاریخ است و نیز گروه‌های دیگری از پژوهندگان با گفتارهایی در رسانه‌هایی گروهی و نوشته‌هایی کوتاه و بلند، اینجا و آنجا، دیدگاه‌های پذیرفته و ناپذیرفته‌ی خود را در این زمینه آشکار ساختند. ما اگر بخواهیم به آنها نیز در اینجا نگاهی داشته باشیم نه تنها کار این نوشته به دراز خواهد کشید که از دیدگاه خود نیز به دور خواهیم ماند. امروزه به

سادگی می‌توان سررشته‌ی، اینگونه پژوهش‌ها و گزارشها؛ و بررسیها را چه در کتابخانه‌های کوچک و بزرگ و یا نزد دوستان و آشنایان به

دست آورد. دیدگاه من در این کوتاه نوشته، در پیرامون پژوهش و بررسی نویسنده‌ی پر توان زمان خودمان - پوران فرخ زاد - و گزارش «کارنامه به دروغ» اوست که در آن سخن تازه‌ی را ساز کرده و دریچه‌ی نو را بر این دیدگاه گشوده است که تاکنون کسی سخنی در آن باره نگفته یا به آن نپرداخته است.

پوران فرخزاد، در گزارش و پژوهش - کارنامه‌ی به دروغ، جستاری نو در شناخت اسکندر مغانی از الکساندر مقدونی - با شیوه‌ی ساده و ویژه‌ی خودش، سخنی تازه و نگاهی زیرکانه را درباره‌ی - اسکندر ارومی - یا آنکس که باختریان می‌گویند - الکساندر مقدونی - ساز کرده که شایان اندیشه و بازنگری در این بخش تاریک از تاریخ ایران است.

این پژوهش با آنکه در سال ۱۳۷۶ از سوی انتشارات علمی - در تهران و با شمارگانی چشمگیر چندبار به بازار آمد و به دست دوستداران اینگونه بررسیها رسید. و در همان زمان نیز - رادیو امریکا - دو هفته‌ی پیاپی، در دو بخش و هر بخش یک ربع ساعت، درباره‌ی آن گزارشی شنیدنی پخش کرد هنوز بسیاری از دوستاران اینگونه دیدگاهها به آن دست نیافته و یا بر پایه‌ی دیدگاههای خود به آن نپرداخته‌اند. شاید این هم یکی از آن ترفندهایی باشد که باید با پژوهشهایی اینچنین انجام گیرد، یا زمانه، زمانه‌ی نیست که بدینگونه نگاهها و دیدگاهها گوشه‌ی چشمی داشته باشد! به هر روی - پوران فرخزاد. در این بررسی، سخن و «طرحی نو را در انداخته» است.<sup>۴</sup> به زبان ساده‌تر او با دید کنجکاو و زنانه‌ی<sup>۵</sup> خود اینگونه دریافت کرده



### پی نوشت

۱. Calisentence

۲. سده‌ی ششم میلادی، نهصد سال پس از یورش که می‌گویند اسکندر به ایران کرده است؟!

۳. هفته‌نامه فردوسی دیماه سال ۱۳۴۵ از شماره‌های ۷۹۰ تا ... و گفتگو با چند پژوهشگر دیگر.

۴. بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلك را سقف بشكافيم و طرحی نو در اندازيم (حافظ)

۵. ما مردها، هنگامیکه زن یا مردی از کنارمان می‌گذرد؛ چنانچه از ما پرسیده شود: چه دیده‌اید؟ در پاسخ تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم اینست که: زن یا مردی از کنارمان گذشته است! اگر هم کمی هوشیارتر باشیم جوان یا پیر بودن آن گذرنده را نیز به آن خواهیم افزود. جز که یک زن چنانچه تیزبین هم باشد؛ همه‌ی رگ و ریشه‌ی آن گذرنده را فاش برای شما خواهد گفت و شما شگفت زده که: این همه آگاهی در یک نگاه چگونه می‌تواند دیده شده باشد! من به این نگاه، نگاه زنانه می‌گویم.

۶. (گرگ) همان جایی است که ما از دیرباز، ندانسته آنرا (یونان) می‌گوییم یونان واژه‌ی فارسی است و برابر است با (یون = نمد + ان = پسوند جاه و جایگاه) مانند سپاهان که جای سپاه است. این واژه را در سروده‌های سرایندهگان ایرانی و نیز فرهنگ‌های فارسی به سادگی می‌توان یافت. ایونی‌ها یا یونانیان را نباید با - گرگ‌ها - یکی دانست. امروزه در سراسر جهان به جایی که ما یونان می‌گوییم گرگ یا Greek می‌گویند.

۷. برخی نام (روم) را با نام (رُم) که در ایتالیاست به‌گونه‌ای آذربیرکاهانه یکی می‌دانند و بجای هم بکار می‌برند.

۸. گریس Creece نام کشوری است که ما آنرا امروزه، ندانسته (یونان) می‌گوییم. یونان واژه‌ای است ایرانی و برابر است با [یون = نمد + ان = پسوند جا و جایگاه] این واژه را ما به سادگی می‌توانیم در فرهنگ‌های فارسی و سروده‌های سرایندهگان ایرانی بیابیم. ایونی‌ها یا یونانیان را نباید با گرگ و گریک‌ها یکی دانست. امروزه همه‌ی مردم جهان و نیز خود مردم آن سرزمین به کشور خود گریس و به خودشان گرگ یا گریگ Greek می‌گویند نه یونان و یونانی! پس ما باید در بررسی‌های خود به دنبال جایی بگردیم که نامش یونان باشد تا آن زمان بدانیم و بشناسیم که یونانیان به راستی چه کسانی بوده‌اند و از مردم کدام سرزمین!

رفتاری پیامبر گونه داشت» خوانده‌اند؟! در این مرد چه ویژگی چشمگیری بوده که باختریان هم دندانش - بگذریم از واژه‌ی کبیر که ناخواسته همه بزبان می‌آورند - به او چنین بر چسب‌هایی می‌زنند و ایرانیان که به گفته‌ی باختریان شکست خورده‌ی او هستند، نه تنها به او فرنام‌های والایی و بزرگی می‌دهند که فرزندان خود را هم با نام او آذین داده و نامگذاری می‌کنند!! تازه اگر در نوشته‌های باستانی هم به او فرنام گجستک (نفرین شده) داده‌اند یک دیدگاه و برداشت دینی دارد و نامی است که مزدایی‌ها به پیروان «آیین مهر» داده بودند. مانند همین واژه‌ی زندیق (زندیک = بزه‌کار، بی‌دین) که آنهم برچسبی است که به پیروان مانی داده بودند!؟

این سر نخ شگفت انگیزی بود که پوران فرخ‌زاد را به اندیشه فرو برد و بر آن داشت تا در زندگی این مرد بررسی و پژوهش تازه‌ی بکند که برآیندش هم همین «کارنامه به دروغ» شد. کارنامه‌ی که به ما می‌گوید: ما در تاریخ جهان با دو مرد روبرو هستیم یکی اسکندر و ارومی که نامی است ایرانی و مردی بوده است از مردمان «اروم» یا «روم» - مولانا جلال‌الدین رومی هم از آن سرزمین است<sup>۶</sup> - که بزرگ مردی بوده است پیرو «آیین مهر» و با مزدایی‌ها نیز جنگ‌های بسیاری داشته و برای همین هم به او گجستک می‌گفتند و دیگری، اسکندر پسر فیلیپ از مردم گریس: <sup>۸</sup> Greece که پادشاهیش سرتا پا تنها دوازده سال بیشتر نبوده و هرگز هم پایش به سرزمین ایران نرسیده است و در پایان زندگی‌اش هم از بیماری سفلیس در گذشته و هیچگاه هم کسی در زمانی به این کوتاهی نمی‌توانسته راه‌هایی اینچنین دور و دراز را آنهم با آن همه سپاهی و اسب و استر - و از چنان راه‌هایی که در اسکندر نامه‌ها آمده - به سادگی بتواند پشت سر بگذارد. پس این یک جنگ درون مرزی بوده نه لشکرکشی یک بیگانه به سرزمین ایران و نه تنها تحت جمشید را آتش زده که آنرا بزرگ و ستایش‌انگیز نیز می‌دانسته است. پروردگار بزرگ و دانا بیمارزد آنکس را که گفت: خدا نکند که شیری پیر شود ...! <sup>۷</sup>

احمد وکیلی

است که: اسکندر و الکساندر یک تن نیستند! آنها باید دو تن باشند، یکی ایرانی که اسکندر است و دیگری نایرانی که - الکساندر - باشد. که او شاهکی بوده است از مردم - گرگ<sup>۶</sup> و به دنبال آن برای دیدگاه خود گواه‌هایی گمان برانگیز و پذیرفتنی را نیز فراهم آورده است. که می‌تواند دستمایه‌هایی بسیار خوب برای پژوهندگان دیگر در این پهنه - به ویژه جوانان جویای دانستن - باشد.

در این باره پیش از آنکه نگاهی به برداشت تازه‌ی پوران فرخ‌زاد داشته باشیم، نیاز به آن می‌بینم که نخست سخنی کوتاه در پیرامون و درباره‌ی نام این پژوهش و دیدگاه ویژه‌ی نویسنده‌ی آن را، از گزینش این نام در اینجا بیاورم.

این نام برگرفته از سروده‌ی است از سراینده‌ی بزرگ ایرانی فرخی سیستانی که هزار و اندی سال پیش آنرا در دید همگان گذاشته است و آن اینست:

**فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر**

**سخن نو آَرَ که نو را حلاوتی است دگر**

**فسانه‌ی کهن و «کارنامه به دروغ»**

**به کارناید؛ رو در دروغ رنج مَبَر.**

من در اینجا کوشش می‌کنم، به گونه‌ی گذرا، فشرده‌ی آنچه را که پوران فرخ‌زاد در «کارنامه‌ی به دروغ» آورده است، برای شما بازگویم و سپس خودتان با خواندن آن پژوهش آنچه را که می‌خواهید، در آن جستجو کرده و بدست آورید.

پوران فرخ‌زاد، در این گزارش به این پرسش کلیدی و گمان برانگیز رسیده است که: این مرد کیست؟ این اسکندر یا چنانچه فرنگی‌ها می‌گویند الکساندر چه کسی است؟ که هر پژوهنده و اسکندر نامه‌نویس باختری که از او سخنی گفته او را «کودک وحشی»، «مصروع»، «پسرک دیوانه»، «کودک زشت خو»، «گردن کج»، «جوانک بدمست»، «زن باره» و ... و در پایان زندگی‌اش هم از بیماری سفلیس مرده است! یاد می‌کنند؟! و در این سو، در ایران هر که از او نامی آورده، او را «پارسا» «بزرگوار»، «کسی که سد سکندر را ساخت»، «کسی که به دنبال آب زندگانی می‌گشت» و «کسی که